

غلط‌گویی رواج پیدا نکند و زبان فارسی تضعیف نشود. علاوه بر این، صدا و سیما به حکم اینکه دانشگاه است، همچنانکه امام فرمودند و توقع همه ما این است که دانشگاه باشد، باید زبان فارسی را تکمیل کند، تصحیح کند، گسترش بدهد. البته اینجا فرهنگستان نیست، وقتی که فرهنگستان به وجود آمد وسیله‌ای لازم است برای اشاعه محصولات این فرهنگستان، و این وسیله صدا و سیماست.

صدا و سیما، به حکم قانون اساسی و به حکم وظیفه انقلابی، باید زبان ملی را ترویج کند. بنده به عنوان يك مسئول، که به حکم قانون اساسی موظف هستم زبان ملی را و فرهنگ ملی را حفظ کنم، این قضیه را دنبال می‌کنم. زبان ملی مهمترین و اصلی‌ترین شاخصه هویت فرهنگی يك ملت است. هر مذهب و ایدئولوژی و هر آداب و سنتی که بر ذهنیت این ملت حاکم باشد و هر گذشته و تاریخی که این ملت داشته باشد تجسم و تبلورش زبان ملی خواهد بود. هر ملتی که زبان ملی عاریتی و غیراصیل داشته باشد نمی‌تواند ادعا بکند که فرهنگ بومی اصیل و دیرین و ریشه‌دار دارد. هر چه زبان ملی ریشه‌دارتر باشد فرهنگ ملت ریشه‌دارتر و اصیلتر و عمیقتر است. تجسم هویت فرهنگی يك ملت در زبان ملی آن است. بدون تردید زبان ملی در حکم آئینه است. زبان ملی ضعیف و ناقص و نارسا قادر نیست در خودش يك فرهنگ قوی و غنی را بگنجاند. اگر مردم با فرهنگی هم در میان چنین ملتی پیدا شوند مجبورند از عامل دیگری و از زبان دیگری استفاده کنند. زبان ملی يك چنین خصوصیتی دارد.

نکته دیگر این است که زبان احتیاج به حراست دارد. زبان فرسایش دارد، ضایعات و فساد دارد. اگر حراست نشود ضایع خواهد شد. چرا؟ به خاطر اینکه در اثر ارتباط با زبانهای دیگر چیزهایی در آن داخل خواهد شد و آن را از خلوص خواهد انداخت. بخصوص امروز که ارتباطات در دنیا زیاد است. گاهی لغات و قواعدی وارد زبان می‌شود، اگر حراستی از زبان نشود، نوآوریها ناشیانه خواهد بود و زبان را از خلوص می‌اندازد. ضایعه فاسدشدن زبان، ضایعه فاسدشدن فرهنگ يك ملت است. زبان مانند این هواست که شما برای حیاتان به آن احتیاج دارید، در حالی که هیچ نمی‌دانید چقدر برای شما مهم است. کافی است يك دقیقه از شما هوا را باز دارند، خواهید دید که چه ضایعه‌ای پیش می‌آید. زبانی که من و شما داریم و به این آسانی و راحتی به وسیله آن با هم حرف می‌زنیم و به تبادل افکار می‌پردازیم مایه حیات ماست. این را اگر از ما بگیرند فرهنگ ما خواهد مرد، حیات فرهنگی يك ملت از بین خواهد رفت.

زبان علاوه بر اینکه به حراست احتیاج دارد، به تکامل نیز نیازمند است. اگر زبانی به تناسب گسترش زندگی گسترش پیدا

## عظمت زبان فارسی و لزوم حراست آن

إخلاصه سخنرانی جناب آقای سیدعلی خامنه‌ای، رئیس جمهور، در مراسم افتتاحیه سمینار زبان فارسی در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

صدا و سیما رایج‌ترین و مهم‌ترین وسیله برای انتقال معانی است؛ غلط‌گویی، درست‌گویی، غلط‌اندیشی، درست‌اندیشی، افکار گوناگون و معارف مختلف، همه و همه از طریق این دودستگاه عظیم به مردم انتقال می‌یابد.

اگر ما حقیقتاً، مسأله زبان فارسی را يك امر اساسی و جدی می‌دانیم، نه يك مسأله تشریفاتی و احیاناً از نظر بعضی افراد خام يك امر طاغوتی، پس پرداختن به این مسأله در صدا و سیما جزء واجبتین کارهاست. پرداختن به زبان فارسی در صدا و سیما و غیر صدا و سیما جزء فرایض انقلابی ماست، جزء فرایض اسلامی ماست. يك امر تجملاتی و تشریفاتی نیست. صدا و سیما چه کار باید بکند؟ در يك جمله، باید تصمیم بگیرد که در مقابل بی‌مبالاتی نسبت به زبان به شدت بایستد، یعنی مدیریت صدا و سیما باید این مسأله را حتمی و ضروری بداند. باید در برنامه‌های صدا و سیما،

نکند، به تدریج ظرفی خواهد شد کوچکتر از مظروف و يك چیز بی اثر و کم اثر خواهد شد. زبان باید تکامل پیدا کند. بنابراین، دستگاههایی در جامعه لازم است که تکامل مناسب را به زبان ببخشند و بدهند. البته این تکامل از طرق مختلفی صورت می گیرد. مثلاً از راه وام گیری لغات از زبانهای دیگر. بنده به هیچ وجه جزو آن کسانی نیستم که بگویم که از هیچ زبانی وام نمی توان گرفت. حالا مسأله زبان عربی جداست. آن مقدار از زبان عربی که در زبان ماست این مال ماست، جزء زبان ماست و این برای ما بیگانه نیست، يك چیزی است که ما با آن زندگی کردیم، اصلاً بحث سر آن نیست. همینطور لغات بیگانه‌ای که برای تکامل زبانمان به آنها احتیاج داریم، معادل هم برایش نگذاشتیم یا اگر ساختیم خوب از آب در نیامده است. این اشکالی ندارد. بنابراین می توان از زبانهای بیگانه واژه‌ای را قرض کرد. بدین صورت که یا لغت را عیناً نقل کرد، یا ترجمه کرد و یا معادل سازی کرد. به هر حال وارد کردن لغت مانعی ندارد. يك راه تکامل زبان، که راه اصلیت و بهتر است، همان ساختن معادل از مصالح خود زبان است. یعنی جوشیدن از درون زبان. زبان فارسی استعداد و ظرفیت فوق العاده‌ای در این زمینه دارد. حقیقتاً زبان فارسی جزء زبانهایی است که در فضیلت آن باید چیزهای زیادی گفت و نوشت. من زبانهای بیگانه را متأسفانه نمی شناسم و در ادبیات و مفاهیم وسیعی که در زبانهای دیگر وجود دارد وارد نیستم. اما زبان فارسی را می شناسم و فکر می کنم مهمترین ویژگی برای کفایت يك زبان و شایستگی آن جهت ارائه عالیترین مفاهیم در زبان فارسی وجود دارد. زبان فارسی ما امروزه زبان دین و زبان انقلاب است. همچنانکه يك روز دین اسلام به وسیله زبان فارسی به شرق یعنی منطقه واقع در مشرق کشور ایران رفت و مردم شبه قاره، مردم اندونزی و آن مناطق شرقی و جنوب شرقی آسیا، اسلام را از فارسی زبانان آموختند و شعر و نثر فارسی بود که کار متون اصلی اسلامی را در این منطقه از جهان انجام داد، امروزه نیز در منطقه ترکستان [و یکی از استانهای] چین هنوز تعبیرات اسلامی به زبان فارسی وجود دارد، همچنانکه در شبه قاره کتاب گلستان سعدی و دیوان حافظ جزء کتب مقدس است. زبان فارسی زبان انقلاب است. و زبان اسلام راستین است و زبان اسلامی است که می تواند ملتها را بیدار کند. قرآن و احادیث و متون اسلامی مایه حیات هر مسلمانی است، در این هیچ شکي نیست. همانطور که می دانید، ما در قانون اساسی خود آموزش زبان عربی را واجب و لازم دانسته‌ایم و ارادت ما و علاقه ما به زبان عربی چیزی نیست که برای کسی روشن نباشد و احتیاج به اثبات داشته باشد. اما من می خواهم بگویم آن زبانی که امروز می تواند مفاهیم اسلام انقلابی را به دنیا منتقل کند زبان

فارسی است. زبان انقلابی و زبان اسلام انقلابی زبان فارسی است. زبان فارسی ذاتاً يك زبان کارساز است. شما ببینید شخصیتی مثل اقبال لاهوری، يك مغز بزرگ، يك سرچشمه جوشان تفکر اسلامی و انقلابی، که فارسی را هم در دوران کودکی و نوجوانی هیچ بلد نبود، نه در خانواده شان امکان یادگیری این زبان را داشت، نه از پدر و مادرش و نه در محیط مدرسه. چنین شخصیتی، وقتی شروع به گفتن شعر می کند، به زبان اردو شعر می گوید. تأثیرات زیادی هم شعر اردو در شبه قاره در آن روز داشته است. بعد که به قوام و بلوغ فکری خود می رسد و به حقیقت تفکر اسلامی پی می برد، می بیند که زبان اردو برای بیان تفکرش کفاف نمی دهد و مجبور است به يك زبان دیگر روی بیاورد و در قالب آن زبان بنویسد. به همین علت، زبان فارسی را انتخاب می کند. او می توانست زبان عربی را انتخاب کند، یا می توانست يك زبان اروپایی را انتخاب کند. کما اینکه بعضی از فارسی زبانهای ما برای ارائه آثار خودشان به يك زبان اروپایی متوسل شدند. مثلاً زبان انگلیسی یا فرانسه یا آلمانی را، به دلیل آنکه با آن آشنایی داشتند انتخاب کردند. اقبال هم مدتها در اروپا زندگی کرده بود. سالهای متعددی. می توانست زبان انگلیسی را، که در شبه قاره هم رایج بود و در حکم زبان مادری او بود، انتخاب کند. اما انتخاب نکرد، زبان فارسی را انتخاب کرد.

خود او می گوید من دیدم که آن افکار جز در ظرف زبان فارسی زیخته نمی شود، و این درست است. آن زبانی که ظرافت و هنجاریابی در حد غزلیات حافظ و غزلیات دیوان شمس را دارد و قالبهای از پیش ساخته برای تمام مفاهیم عرفانی در او وجود دارد زبان فارسی است و این زبان شایسته است که کسی مثل اقبال آن را برای بیان افکار خودش انتخاب کند. عرفان اقبال البته عرفان مخصوص خودش است و شبیه عرفان ما نیست. از مولوی هم او همان برداشتی را که در عرفان خودش هست دارد. باری، این ظرفیت زبان فارسی است.

البته زبان عربی هم یقیناً زبان پر ظرفیتی است، لیکن بنده مطمئن نیستم که ظرفیت زبان عربی به قدر ظرفیت زبان فارسی باشد، و در مواردی شك دارم که برخی از مفاهیمی که در زبان فارسی است در زبان عربی جا بگیرد. یعنی من نمی دانم که آیا حقیقتاً می شود بعضی از اشعار حافظ را در قالب عربی آورد، یا در اشعار عربی شعری پیدا کرد که دارای این همه ظرافت و معنویت باشد؟

این يك خصوصیت است که ظرفیت ذاتی اوست. خصوصیت دوم ترکیب پذیری عناصر زبان فارسی است. شما ببینید از يك کلمه با ترکیبات بسیار، هم پسوندی و پیشوندی و هم با ترکیب مشتقات مصدری می توان چقدر لغت ساخت؟ مثلاً از دانش:

دانش جو، دانش آموز، دانش پژوه، دانشگاه، دانشکده، دانشسرا، دانشمند، دانشور، دانش بین... وقتی که مفاهیم جدیدی لازم باشد دست ما برای ساختن ترکیبات جدید باز است. این ویژگی در عربی وجود ندارد و شاید در بعضی از زبانهای دیگر هم وجود نداشته باشد. به هر حال این ویژگی بسیار ممتازی است که در فارسی وجود دارد. در زبان فارسی دو تا از مشتقات مصدری را به انواع مختلف پهلوی همدیگر می گذاریم و از هر نوعش يك فعل جدید، يك ترکیب جدید و يك اسم جدید و يك صیغه جدید به وجود می آید و مفهوم جدیدی را نشان می دهد. بنده فکر می کنم برای پیدا کردن تعبیر مفاهیم علمی و اختراعات و کشفیات و پدیده های جدید واقعا می توانیم از زبان خارجی هیچ استفاده نکنیم. اما حالا اصراری هم نداریم، تعصبی هم نداریم، بنده از آن آدمهای پر تعصبی که بگویم هیچ کلمه فرنگی نباید وارد زبان بشود، نیستم؛ بلکه اگر کلمه زیبایی باشد که جا بیفتد یا جا افتاده باشد و به ترکیب زبان ما بخورد و ما معادل خوبی و بهتری در زبانمان برای آن نداشته باشیم، می توانیم آن را نقل کنیم و با کنترل خود از زبان بیگانه استفاده کنیم، اشکالی پیش نمی آید.

يك خصوصیت دیگر زبان فارسی این است که به میزان زیادی از زبان عربی استفاده کرده است. به نحوی که در ابتدا عرض کردم، ما علاوه بر لغات فراوانی که خودمان داریم و بسیاری از آنها متأسفانه امروز مورد استفاده قرار نمی گیرد و خیلی هم زیبا و قشنگ است، از لغات فراوان زبان عربی هم استفاده کرده ایم. يك زبان کامل و به این خوبی در اختیار ماست و بهترین مفاهیم و ظریفترین و دقیقترین آنها را می توان در این زبان گنجاند. ما باید قدر این زبان را بسیار بدانیم، چیز فوق العاده ای است، يك نعمت الهی است در اختیار ما. همانطور که کشور ما از لحاظ موقعیت جغرافیایی یکی از استثناهای دنیاست. همچنانکه از لحاظ برخی از خصوصیات اقلیمی نیز کشور ما چیزهای ممتاز زیادی دارد. یکی از خصوصیات ما داشتن این زبان است و، ما چه می دانیم، شاید یکی از عوامل افتخارات بزرگ این ملت همین زبان باشد. نمی توان از این نکته غافل ماند. می دانیم که در دنیای اسلام، ایرانیها، به عنوان يك قوم، بیشتر از تمام اقوام دیگر مسلمان برای اسلام کار کردند و در گسترش فرهنگ اسلامی تلاش کردند. اینکه چیز واضحی است. شکی نیست که در حدیث، تفسیر، و حتی در لغت عربی بهترین آثار را ایرانیها و فارسی زبانان نوشته اند. در فلسفه و عرفان که غوغاست و غیر ایرانی انگشت شمار و معدود است، اکثراً همه ایرانی اند. این خصوصیتی که ما در قوم ایرانی و ملت خودمان مشاهده می کنیم شاید يك مقداری از زبان این ملت ناشی شده باشد، از ظرفیت زبانی که در اختیار داشته نشأت گرفته باشد. شما می دانید که ترکهای سلجوقی، که رفتند در آسیای



صغیر و در آنجا آن حکومت چند قرنی را تشکیل دادند که در روزگاری مرکز عالم اسلامی بود، زبان اداری و علمی آنها زبان فارسی بود. زبان دینی آنها هم زبان فارسی بود. خوب اینها بی حساب نیست. در شبه قاره، امپراطوری مغولی هند، که چند قرن حکومت مطلقه داشته است، زبان ادبی و اداریش زبان فارسی است.

خوب حالا این زبان را ما داریم با این فرهنگ، فرهنگ امروزی ما فرهنگ اسلامی ناب است. ما با همه متفکرانی که در زمینه اسلامی حرف زده اند قادریم بحث کنیم و این مسأله را ثابت کنیم، هر چند متفکران معروف دنیای اسلام خودشان پیش از ما هم این مسأله را قبول کرده اند و قبول دارند. حالا باید چکار کنیم؟ باید این زبان را اولاً همانطور که گفتم قدرش را بدانیم. قدردانی از این زبان این است که به این زبان لطمه نزنیم، از این زبان حراست کنیم، در گسترش و تکامل این زبان تلاش کنیم. اما بحث اصلی مسأله صدا و سیماست، یعنی صدا و سیما باید وسیله ای باشد برای گسترش زبان. گفتار رادیو و تلویزیون سه نوع است. یک نوع صحبتگاهی است که شما آقایان در رادیو تلویزیون می نویسید و می خوانید. نوع دیگر صحبتگاهی است که گزارشگران و اجراکنندگان می کنند، بی آنکه از روی چیزی بخوانند. نوع سوم صحبتگاهی مردم است. درباره صحبتهای مردم ما هیچ توقعی از شما مسئولین صدا و سیما نداریم. بگذارید هر چه دل تنگشان می خواهد بگویند. اما آن چیزی را که از قبل می نویسید خودتان را ملزم کنید که غلط ننویسید تا غلط نخوانید. توقع اول ما از شما این است. من به برادرانی که از رادیو آمده بودند، گفتم که این کتاب غلط نویسیم آقای ابوالحسن نجفی را، که من خدمت ایشان نرسیده ام و فقط کتاب ایشان را خوانده ام و واقعاً به ایشان علاقه و ارادت پیدا کرده ام و کتاب بسیار خوبی است، بخوانند. انسان غلطهایی در این اخبار می شنود که واقعاً گوشش درد می گیرد. نه تنها این غلطها را در اخبار می شنود، بلکه شاهد این اشتباهات از جانب گزارشگرها نیز هست. به این گزارشگران هم باید آموزش داد که بعضی از غلطهای کثیر رادیو و تلویزیون را نگویند. مثل غلطهایی که اخیراً در چند مقاله در نشر دانش و جاهای دیگر شاهد آورده شده که مثلاً فرض کنید فعل «داشتن» را به ده معنا به کار می برند، «گرفتن» را به معانی زیادی به کار می برند، که تقلید است. به تدریج اینها را اصلاح کنید. اگر شما آن قسمت اول را عمل کردید یعنی قرص گرفتید و قسمت دوم را هم موظف کردید که به تدریج خودشان را درست کنند و اصلاح کنند، یعنی مجریان و گزارشگران، بدانید که قسمت سوم که مردم باشند به تدریج خودشان درست خواهند شد. این اشتباه است که ما خیال کنیم مردم حرف درست را نمی فهمند.

خیر. حرف درست را مردم خیلی خوب می فهمند. یک نفر برود در میان مردم بایستد، سخنرانی کند و فاعل و مفعول و مبتدا و خبر و قید را به جای خود بیاورد، اگر مردم تا آن ذره آخر جذب حرف او نشوند. مردم ما از آن کسانی هستند که شاهنامه فردوسی می خوانند. شما خیال می کنید که شاهنامه فردوسی را در قهوه خانه ها می خوانند تا مردم نفهمند یا می خوانند که مردم بفهمند؟ بنده خودم اولین غزلهای حافظ را از مادرم شنیدم... اگر ما بد حرف بزنیم مردم نمی فهمند. در صدا و سیما از عمده مشکلات یکی غلط گفتن لفظ درست است. الفاظ معمولی را غلط می گویند. موظف کنید که هر نوشته ای که خوانده می شود هر کلمه بایستی درست ادا شود.

تقلید از زبانهای فرنگی، تعبیری را عیناً منتقل کردن، یک ترکیب را کلمه به کلمه ترجمه کردن و در حقیقت عکس برگردان آن را به فارسی آوردن از جمله چیزهای بسیار خطرناک است که گاهی اوقات خیلی چیز بد و زشتی می شود. «حمام گرفتن» تعبیر غلطی است، یا «رنج بردن»، این عبارت که «ساختمانی از کم اتاقی رنج می برد» گرده برداری از تعبیرات فرنگی است. یکی از عیوب دیگر که در صدا و سیماست تلفظ اروپایی و امریکایی اسمهای عربی و شرقی و عدم رعایت تلفظ اصلی است: مثل «خارطوم» به جای «خرطوم» پایتخت سودان. عیب دیگر این است که وحدت تلفظ رعایت نمی شود و وجود ندارد. یک کلمه به انواع و اقسام مختلف در رادیو و تلویزیون گفته می شود. بالآخره ما نفهمیدیم «کامپیوتر» درست است یا «کمپیوتر»، «مانیل» درست است یا «منیل»، «مانیلا»، «ناکازاکی» درست است یا «نه کهزاکی»، مسئله دیگر تقلید از بعضی تعبیرات رایج اروپایی است، مثل «آه خدای من»، توی این فیلمها و نمایشنامه ها [تعبیر دیگر] «مگر نه، چرا نه»، که تعبیر رایجی است و از زبانهای اروپایی به قول آقایان گرت برداری یا گرده برداری و رونویسی کرده ایم. البته تعصب هم ندارم نسبت به این چیزها. اما کهن جامه خویش پیراستن / به از جامه عاریت خواستن.

خوب، راه حلش چیست؟ اول اخبار را اصلاح کنید. واجبتر از همه اخبار است. انسان گاهی اوقات واقعاً خجالت می کشد که به برخی غلطها برخورد می کند. بعد بباید به سراغ همین نوشته های گوناگونی که در صدا و سیما خوانده می شود، و موظف کنید که درست بنویسند و درست بخوانند و گروههای ویراستار و ویرایشگر بگذارید. انشاء الله ما بتوانیم صدا و سیما را بکشانیم در این خط که سنت حسنه و یادگار بسیار ارزنده ای خواهد بود از صدا و سیما که خواهند گفت زبان فارسی را پاسداری کرده و برای نسلهای آینده آن را حفظ کرده است. بخصوص که امروز زبان فارسی زبان دین و انقلاب است.